

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک بحثی که هست در مسئله ربا، راجع به خود کیفیت ربا است که این مسئله را در فقه عامه نقل کرده‌اند، در صحاح هست همین طور که...، حالا ما راجع به آن قضیه به آن جاها هم مراجعه می‌کنیم، ولی فعلاً از همین تفاسیر، روایاتی که در این جا نقل شده چند تا روایت است که بیان می‌شود، راجع به کیفیت ربا است که عبارت است از تفاضل، ربا؟ یعنی تفاضل، فضل شیئی بشئی، این تفاضل اگر همان طوری که عرض شد در برابر شیئی باشد خوب این اشکالی ندارد. یعنی یک مالی را، معوضی را انسان می‌دهد در قبال امر دیگری، حالا آن یا به قیمت می‌دهد یا به آزید از قیمت می‌دهد، آن تفاضل در قبال خود مال قرار می‌گیرد. اما اگر آن تفاضل در قبال شیئی نباشد آن طبعاً در این صورت ما به ازایی ندارد، و این ربا است، پس هم در نقد این مسئله هست هم در نسیه و در مؤجل، و جهت این مسئله هم در آن روز روشن شد.

یکی از مطالبی که در این باب صحبت شده از اهل تسنن، مسئله آن متعلقات و موضوعات ربا است، ربا به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟ در فقه ما، آن طوری که در کتب فقهیه مضبوط است، معمولاً فقهاء از ربا به مکیل و موزون تعبیر می‌آورند، هر چیزی که دارای کیل باشد یا دارای وزن باشد. گرچه در فقه عامه روایاتی را بیان می‌کنند، آن روایات در فقه ما هم هست. و آنها بر آن روایات تمحّض دارند. مثل آن روایتی که می‌فرماید: عن ابي هريره قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الذهب بالذهب و زناً بوزنٍ مثلاً بمثل الفضة بالفضة و زناً بوزنٍ مثلاً بمثل فمّن زاد و استزاد فقد أربى.

در یک روایت دیگر دارد التمر بالتمر و الحنطة بالحنطة الشعير بالشعير الملح بالملح مثلاً بمثل يداً بيد فمّن زاد و استزاد فقد أربى إلا مختلف الألوانه، در این روایت اقسام موضوعات ربا بیان شده.

روایت دیگری که نقل می‌کنند عن عبادة بن صامت است قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الذهب بالذهب و الفضة بالفضة و البر بالبر و الشعير بالشعير و التمر بالتمر الملح بالملح مثلاً بمثل سواء بالسواء يداً بيد فإذا اختلفت هذه الاصناف فبيعك الشيطان اذا كان يداً بيد فنص، در این جا عبارت ایشان این است

که، فنص رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على جريان الربا في هذه الستة الاشياء و هي التقدان و اربعة اصناف من المطعومات و هي البرّ و الشعير و التمر و الملح، این روایتی است که در این جا هست. البته از این روایت ما استفاده حصر نمی توانیم بکنیم. مثل این که فرض بکنید که...، البته خب از نظر نقدین چون غیر از ذهب و فضه نقد دیگری ما نداریم، در همان زمان سابق که معاملات با قرطاس و با همین اسکناس نبود، نقدین بود، آن نقد عبارت از طلا و نقره بود، و از این نظر می توانیم بگوئیم که مسئله نقدین یک مسئله خاصی نیست، عبارت است از جنس واحد، درهم جنسش درهم است، فضّه است، و ذهب هم جنسش همان ذهب است. یعنی چیزی نیست، مسئله در تحت موزون در می آید و این چهار تا را هم که پیغمبر فرمودند گندم با گندم، جو با جو، تمر با تمر، ملح با ملح، این دلالت بر حصر ندارد، یعنی حضرت می خواهد بفرماید که از اجناس این طور باشد و الا حالا فرض کنید که مویز اگر در مقابل مویز باشد این ربا نیست یا اینکه فرض کنید که هر فاکه‌ای در مقابل فاکه‌ی دیگر است، این مسئله دلالت بر حصر نمی کند.

فلهذا ایشان در اینجا دارند که: فذهب عامة اهل العلم الى أنّ حكم الربا ثبت في هذه الاشياء لاوصاف فيها، به خاطر آن اوصافی که در اینها هست، آن جنبه مکیل بودنش است یا جنبه موزون بودنش است یا به خاطر مطعوم بودن است، این طعام در اینجا هست، یا کُلّ ما يُنتَفَعُ است، اصلاً به انتفاع برمی گردد، هر چیزی که در آن نفع است، در نقدین برای انسان انتفاع است، در این اربعة اشياء هم همین طور است، این هم انتفاع است. فیتعدى الى كل ما يوجد من تلك الاوصاف فيه، حالا که این حکم ربا در این اشياء به خاطر این اوصاف است، از اینها باید تعدی بشود به سایر مواردی که در آن باشد، راجع به آن ما يُشترکَ و ما به الاشتراك اختلاف کردند، ثم اختلف في تلك الاوصاف فذهب قوم الى ان المعنى في جميعها واحد و هو النفع، گفتند که چون در این موارد به انسان نفع می رسد، از این نقطه نظر شارع آمده آن اشیایی را که...، منظور از نفع یعنی آن نفع غالب، نفعی که...، و الا هر چیزی، فرش هم به انسان نفع می رساند، فرض کنید که درخت هم، شجر هم خب برای انسان نفع دارد، این نه، آنچه را که در زندگی انسان، در حیات انسان، دائماً در حال انتفاع است، انسان منتفع از او است، یعنی برای عیش و برای حیات دنیا آن ضروری است، این منظور از نفع است و الا در این شیشه هم خب فرض کنید که اگر نفع نباشد کسی نمی خرد، هیچ چیز که بی جهت نیست، فثبت الربا في جميع الاموال اينها آمدند در همه اموال ربا را ثابت کردند و ذهب الاكثرون الى ان الربا ثبت فالدرهم و الدنانير بوصف و في الاشياء المطعومة بوصف آخر گفتند که ملاک ربا در درهم و دینار یک مطلب است، ملاک ربا در آن اربعة اشياء دیگر آن مسئله دیگر است، و اختلفوا في ذلك الوصف فذهب الشافعي و مالک الى أنه ثبت في الدرهم و الدنانير بوصف نقدية، گفتند چون نقد است و محلّ و موضوع برای معاملات و تعامل افراد هست، از این نقطه نظر این درهم و دنانیر در اینجا ثابت است - اگر این مسئله باشد، یعنی مسئله

نقدیت باشد که این‌ها استفاده کردند، اگر این طور باشد، ما بعداً در بحث اسکناس که خودش یک بحث مهمی است که آیا با توجه به آن نقدیت فعلی که الان قضیه روی اسکناس است و روی اعتبار نه روی همان جنبهٔ موزون بودن و آن سرمایه، آنجا اگر باشد خوب ما می‌توانیم تسری ملاک را در همانجا هم داشته باشیم - بوصف نقدیت است. و ذهب اصحاب الرأی الی آنه ثبت بعله الوزن اصحاب رأی هم بنابر مطلب ایشان، اینها قائل به وزن بودن شده‌اند فَأَثبت الربا فی جمیع الموزونات در همهٔ موزونات، موزون مثل حدید، نحاس بتن و نحن ذلک، اینها قائل به این مسئله شدند.

یک وقتی یادم است در مورد تخم مرغ که آن را جزو معدودات [می‌شمرند و معدودات] جزو ربا نیست و در فقه شیعه مکیل و موزون را جزو ربا می‌شمرند نه معدودات را. در آنجا مثلاً تخم مرغ جزو معدودات بود سابق دیگر، الان هم این تخم مرغ‌های رسمی، شما می‌گوئید چه؟ بیل بلدی؟ اینها الان جزو معدودات هستند موزون نیستند... ولی خب الان که مثلاً این تخم مرغ موزون هست این داخل در ربا به حساب می‌آید دیگر، حالا باید ببینیم که این مسئله‌اش چیست؟ یک روز اگر عددی باشد ربا نیست. یک روز موزون باشد ربا هست، بالاخره این مسئله‌اش چیست؟ همین طوری است؟ دست خودمان است؟ عددی و موزون کردن در اختیار خود انسان هست؟

فذهب الاصحاب الرأی الی أنّ الربا ثبت فیها بعله الوزن والکیل، این چهار تا، فَأَثبت الربا فی جمیع المکیلات و الموزونات، البته در مورد درهم و دینار هم ما می‌توانیم این اشکال را به اینها وارد کنیم، چون خود درهم و دینار هم موزون هستند، فرض کنید درهم بغلی با درهم غیر بغلی تفاوت دارد، در زمان سابق دینار شامی با دینار بغدادی، سکه‌ای که در بغداد زده می‌شد، اینها با همدیگر تفاوت داشتند. درهم صیرفی...

سؤال: بر اساس وزن هست؟

جواب: وزن است، بله آقا بر اساس وزن است

سؤال: در معاوضه بر اساس وزن است؟

جواب: مگر طرف عقلش را از دست داده که فرض کنید که یک درهمی که دو مثقال هست، این درهم

را، این دینار دو مثقالی را با دینار یک مثقالی عوض کند؟ مگر همچنین چیزی می‌شود؟

سؤال و جواب عربی.

بله یک همچنین چیزی بوده.

فَأَثبت الربا فی جمیع المکیلات و الموزونات، این مطالبی را که از اینجا ما می‌خواهیم بخوانیم از این نظر است که ما یک اشرافی در خود فقه آنها و نحوهٔ استنباط آنها در همان زمان سابق در این مدت پیدا کنیم. چون در این بحث ربا که انشاءالله خواهد آمد قطعاً نظرمان با نظر فعلی مخالف خواهد بود منتهی الان

نمی‌گوییم جهتش را، ولی از این نقطه نظر که یک اطلاع و اشراف بر آنها هم باشد از این نظر خب دانستن اینها خوب است. معمولاً کان او لا مطعوماً كالجص و النوره و نحوهما، در هر چه می‌خواهد باشد، هر چه مکیل باشد یا موزون باشد ولی معدود نباشد، مثلاً فرض کنید که عددی نیست. مثلاً مثل فرض کنید سجّاد، ظاهراً مکیل و موزون در سجّاد و فرش و اینها رعایت نمی‌شود. و ممکن است انسان فرض کنید یک فرشی، مثلاً سه در چهار را به ازید از این معامله کند چون مکیل یا موزون در این جا نیست. این مسئله در مورد سجّاد، در مورد کیفیت و مرغوبیت نوع در این جا مورد لحاظ است. فرض کنید که اگر این سجّاد مثلاً خطوطش خیلی متلاصقه و متراکم باشد آن قیمتش عالی است. اگر خطوطش و اینها نه، متراکم نباشد خب قیمتش ممکن است رخیص باشد، پس معلوم است این حساب نیست مطلب. و الان کم کم مذاق شرع از این جا به دستمان می‌آید که میزان برای ربا چیست؟ میزان تفاضلی است که ما به ازاء ندارد، التفتات کردید؟ یعنی از این جا کم کم ذهن ما دارد می‌رود به سمت این که شارع برای ربا و عدم ربا چه معیاری مدّ نظر قرار داده است؟ مکیل بودن صرف یا موزون بودن صرف، این هست یا این که...؟

مثلاً الان در فقه ما، خب فقهاء فتوا دادند دیگر، مثلاً دینار مرغوب را حتی با دینار غیر مرغوب انسان نمی‌تواند معاوضه کند، باید در وزن یکی باشد. ولی در این جا دیگر روایتی...، مثلاً همین روایتی که ابی هریره نقل کرد- حالا ما به آدمش کاری نداریم، ولی بالاخره این عبارت در این جا دارد- در این جا ایشان روایتی که نقل می‌کند می‌گوید مثلاً بمثل یداً بید، یداً بید یعنی تقابض باید در مجلس باشد، نمی‌شود نسیه باشد، فمن زاد و استزاد فقد اربی الا ما اختلفت الوانه، این الا ما اختلفت الوانه اشاره به این است که اگر یکی از اینها مرغوبیت داشته، فرض کنید که چون خود حنطه دارای الوان مختلفی است، حنطه حمراء داریم، حنطه صفراء داریم و حتی حنطه بیضاء داریم، البته صفرویتش کم هست. این حنطه به خاطر کیفیت لون ممکن است در این جا اختلاف پیدا بکند، یا ملح دارای انواع مختلفی است یا فرض کنید که من باب مثال تمر، می‌گویند هفتاد نوع تمر داریم، انواع و اقسام تمور موجود است. ما از این روایت بدست نمی‌آوریم که مکیل یا فرض کنید نفس موزونیت در این جا ملاک است، یعنی چون این جنس موزون است، پس بنابراین به مقابل خودش هر چه می‌خواهد باشد بایستی که خلاصه به آن توجه بشود.

و از این جا ما متوجه این مسئله می‌شویم که در عددی از این نظر...، فرض کنید که در سابق، الان این طور نیست، ولی در سابق در عراق پرتقال عددی بود، ما می‌رفتیم عددی می‌خریدیم. مثلاً بیست تا می‌خریدیم عددی و در ایران هم عددی بود. نمی‌دانم شما یادتان هست یا نه؟ بله در ایران هم عددی بود، من کاملاً یادم هست. من بچه بودم شاید حدود فرض کنید که ده سال، نه سال، در آن زمانهای سابق همین مرکبات، مثلاً پرتقال را عددی می‌خریدیم. البته لیمو ترش، لیمو حامض را نه، آن موزون بود. ولی پرتقال عددی بود. پدر

ما مثلاً ده تا پرتقال می‌خرید برای ما می‌آورد، کاملاً یادم است، دستمال ابریشمی‌ها همیشه در جیبش بود، دیدید دستمال را در آن گره می‌زدند دست می‌گرفتند و این حرفها؟ سیب نه، تفاح عددی نبود.

سؤال: موز هم؟

جواب: موز که عددی بود، این که باید یادتان باشد.

سؤال: الان هم عددی می‌دهند.

جواب: نه

سؤال: الان هم کیلویی می‌دهند هم عددی.

جواب: بله.

خب این مسئله عددی بودن و موزون بودن...، خب الان فرض کنید که پرتقال عددی نیست این دیگر الان موزون است، خب این در این جا چه مسئله‌ای را می‌خواهد برساند؟ چه مسئله‌ای برای انسان حاصل می‌شود؟ صحبت...، چون در عددی، عدد یک وزن و یک کیل خاص ندارد. فرض کنید که یک پرتقال، همه انواع پرتقال که یک وزن ندارد. فرض کنید که یک پرتقال ممکن است سه سیر وزنش باشد، دویست گرم وزن پرتقال باشد، وزن یک پرتقال دیگر دویست و بیست گرم باشد، دویست و پنجاه گرم باشد، در عددی. تخم مرغ فرض کنید که اگر عددی بخواهد حساب بشود به این معنی است که همه اینها یک وزن ندارند، یک...، مثلاً ممکن است اگر شخصی یک تخم مرغ را بدهد در مقابلش بخواهد عددی را بگیرد طبعاً آن ممکن است بزرگتر یا کوچکتر باشد. شما الان فرض کنید که شاید کم تخم مرغ پیدا بکنید که دقیقاً یک گرم تفاوتی با هم نداشته باشد، شاید اصلاً پیدا نشود.

سؤال: تخم مرغ قضیه اش فرق می‌کند چون آنها را با وزن متناسب با خودشان انتخاب می‌کنند

جواب: چه کسی؟

سؤال: تخم مرغها را ریز و درشت می‌کنند، اندازه متناسبی انتخاب می‌کنند، اگر بخواهند عددی هم

بفروشند طبق آن تناسب اندازه تخم مرغ است

جواب: بالاخره با هم اختلاف دارند

سؤال: آن دیگر مفروغ عنه است

جواب: خب همین، اختلاف دارند. غیر از وزن است. در وزن دقیقاً ترازو را همچنین این طرف و آن طرفش می‌کند هیچی مثلاً فرق نباشد. اگر ده گرم زیاد بود حساب می‌کند. انگار دارد زعفران می‌کشد! ولی در عددی دیگر لحاظ این مسئله نمی‌شود. دیگر حالا آن بسته به شانس هر کسی هست. برای بعضی تخم مرغ کوچک و برای بعضی‌ها بزرگتر می‌افتد، این دیگر به شانس ارتباط دارد! می‌گوید آقا دانه‌ای پنجاه تومان دانه‌ای

چهل تومان فرض کنید که قیمت این هست. التفات کردید. این طور نیست که مثلاً دقیق باشد.

آن وقت از اینجا ما متوجه این نکته می شویم که ممکن است شارع که مکیل و موزون را ملاک قرار داده برای همین مسئله است، به خاطر این است که در زیاده در عددی یک امر مضطرّ الیه است اما در مکیل و در موزون این مسئله نه، این ...، اگر طلب زیاده بکند در موزون، این طلب زیاده در قبال معوض نیست، این طلب زیاده دیگر ربا واقع می شود. برای همین نظر، شارع در عددی ربا نیاورده. حالا اگر همان عددی تبدیل به موزون بشود ملاک ربا در اینجا می آید. پس این طور نیست که خیال کنیم در اختیار ماست. در یک زمان عددی باشد، فرض کنید که از ربا خارج می شود، در یک زمان موزون باشد بی جهت داخل در ربا می شود. این بی جهت داخل در ربا نمی شود، جهت دارد و آن جهت این است که چون موزون مشخص است، عدد که مشخص نیست، چون موزون مشخص هست اضافه بر وزن اضافه بلا عوض است.

ولی در عددی این طور نیست، عدد کم است، زیاد است، و زنها تفاوت پیدا می کنند. یک پرتقال ممکن است این قدر باشد در یک جعبه، یک پرتقال این قدر باشد در جعبه، فرض کنید که قیمتها ممکن است اختلاف داشته باشد. پرتقالهای بزرگ را یک قیمت می گذارند، پرتقالهای کوچکتر را مثلاً اگر عددی باشد، قیمت دیگر می گذارند. حالا اگر فرض بکنید که قیمت یک پرتقال را مثلاً طلب اضافه در اینجا بکند، این در اینجا چون معدود هست، در اینجا به حساب نمی آید، از دائرة توازن و اینها مسئله خارج می شود، اضافه در قبال اضافه قرار می گیرد. مثل اینکه یک پرتقال قیمتش یک تومان است فرض کنید که به دو تومان بخرد. بالاخره آن دو تومان در قبال یک پرتقال قرار می گیرد، گرچه گران است ولی در قبال این قرار می گیرد. غیر از موزون باشد که در موزون این وزن در قبال وزن قرار می گیرد و آن اضافه اضافه بر این تعامل قرار می گیرد و ربا می شود. ولی در عددی اصلاً فکر این برای انسان حاصل نمی شود.

فکل مطعوم مکیل او موزون یثبت فیه الربا و لا یثبت فی ما سوای ذلک من ما لیس بمکیل او موزون و هو قول سعید ابن مسیب - سعید بن مسیب از فقهای امامیه بوده است و از شیعه بوده و از اصحاب امام سجّاد علیه السلام بوده است و از فقهای مدینه بوده است و اهل تسنن هم سعید بن مسیب را قبول دارند. سعید بن مسیب همان شخصی بود که در زمان فوت امام سجّاد علیه السلام از تشیع حضرت سجّاد مطالبی را نقل می کند - این قول سعید بن مسیب و شافعی است فی القدیم. و قالت الجدید، شافعی در قول جدید خودش می گوید، ثبت الربا فیها بوصف الطعم به هر چیزی که در آن مطعوم باشد، در آن ربا است. حالا سواء اینکه این موزون باشد یا مکیل باشد یا معدود باشد، هر چیزی که مطعوم باشد، این قول دیگر شافعی است. فَأَثَبَتَ الربا فی جمیع الشیاء المطعومة شافعی ربا را در معدود هم آمده داخل کرده. من الثمار و الفواکه و ؟ و الادویة، مکیلة کانت او موزونة، حالا می خواهد مکیل باشد یا می خواهد فرض کنید که در وزن باشد، لما روی عن

محمد بن عبدالله أرسل غلامه بصاع قمح فقال بعه ثم اشتر به شعيراً فذهب الغلام فأخذ صاعاً و زيادة بعض من الصاع، يك مقداری اضافه، فلما جاء معمرأ أخبره؟ فقال له محمد لم فعلت ذلك انطلق فردّه و لا تأخذاً الا مثلاً بمثل قال فانی كنت اسمع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول الطعام بالطعام مثلاً بمثل و كان طعامنا الشعير قيل له فانه ليس بمثله فقال انى اخاف ان يزارعه. اين رفته بود گندم را با جو، حنطه را با شعير آمده بود تغيير بدهد و اضافه گرفته بود و گفته بود که حنطه که با شعير تفاوت دارد گفته من ترسيدم...، البته يك قول در فقه هم هست ها، ما داريم در فقه خودمان بر اينکه حنطه با حنطه ربا است بزياده، حنطه با شعير هم ممکن است اين ربا باشد، قالبش وجود دارد.

پس بنابراین ديگر در اینجا اين مسئله روشن شد. رواياتی هم که در اين...

مطلب ديگری که در اینجا هست مسئله قرض است که در مطلب قرض راجع به اين مطلب هم بين فقه عامه و بين ما فرقی نيست که در قرض شرط زياده در نسيه موجب بطلان قرض است و موجب ربا است، اما اگر شرط زياده نداشته باشد بلکه خود آن شخص، من تلقاء نفسه و تبرعاً اضافه بر آن بدهد اين از اين نقطه نظر ربا [نيست].

راجع به اين قضيه [تفسير آيه ربا] همه تفاسير عامه را من ديدم. چون خلاصه اش را در اینجا يافتم لذا اين را آوردم. در کشف و ساير کتب تفسيری همه به همين معنا تفسير کرده اند.

پس مسئله مهم درباره ربا مشخص شد و آن مسئله زياده است. و بعضی از افراد آنها ربا را فقط حصر در موارد سته کرده اند و از آن تجاوز نکردند، بسياری از علماء آمده اند هر مکيل و هر موزونی را داخل در ربا به حساب آوردند. بعضی ها مطعومات را داخل در ربا به حساب آوردند و غير مطعومات مانند حديد، نحاس، جص و امثال ذلک را با اينکه موزون هستند يا مکيل هستند، اينها را داخل در اقسام ربا به حساب نياوردند. پس اين ما حصل نتیجه ای که از مطالب اينها در اين قضيه بدست آمد. انشاء الله از فردا ديگر ما روايات مربوط به ربا را شروع می کنيم.

سؤال: از عامه؟

جواب: نه از خاصه است.

سؤال: از صحاح که فرموديد [بيان نمی کنيد؟]

جواب: نه آن بعد است. اول که ما نمی توانيم آنها را بيان کنيم، اول بايد خاصه را بيان کنيم بعد تطبيق

بدهيم.

اللهم صل على محمد و آل محمد